

سلين در طول مدت حبس‌اش در کپنهاگ، هشت دفترچه بیست برگي از غذاخوري زندان خرید که از طرف مسئولان زندان شماره‌گذاری شده بودند. این دفترچه‌ها که هر کدام به طور مساوی پر نشده‌اند، شامل نوشته‌هایی به هم ریخته‌ای از نقل قول‌های به ویژه شاتوبریان و ویکتور هوگو، یادداشتهای افسانه‌ای برای وقتی دیگر، اثر ناتمام گروه خیمه شب بازی، چرک‌نویس دفاعیه دادگاه، یادداشت‌ها (مربوط به تقاضاهای از همسرش در هنگام ملاقات)، آوردن بخش‌هایی از تقویم، تأملات و خاطره‌ها هستند. این دفترها همانند نخستین نسخه پریوارگی با مداد نوشته شده‌اند. هانری گودار این دفترها را با کمک انتشارات گالیماز به چاپ رسانده است.

گویا می‌بایست برای این پیروزی و اقبال بیش از اندازه، تاوان پردازم - تقدیر با من پیوند خورده است و مرا آماج حسادت‌های دل به هم‌زن و نابخشودنی ساخته است - ایشوک<sup>۱</sup> - من پاسخ دادم - هرچه بیشتر خود را غیرمستقیم در تنفر فرو می‌برم و اینک خوب می‌بینم که چگونه با گذشت زمان (و در سکوت) هرچه بیش همه چیز دشوارتر شده است - درست همین نیز برای لویی همون (Louis Hémon) با ماریا شاپدولن

۱. گرگوار ایشوک (۱۹۲۰ - ۱۸۵۲) رئیس بیمارستان کلیسی جایی که سلین نیز مابین سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۷ در

آنجا کار می‌کرد. این دو تن سخت از یکدیگر بیزار بودند.

(Maria Chapdelaine) اتفاق افتاد - زندگی پس از این کتاب برایش ممکن نبود - زیر چرخ‌های کانادای آرام در یک روز برفی کار را با دیوانگی تمام کرد. تقریباً دیگر جرأت ماندن در آن شهر کانادا را نداشت - کارش تمام بود، نشانش کرده بودند، از او بدشان می‌آمد. یک روز در هنگام نگاه کردن به ریزش برف از میان میله‌های قفسم به یاد او افتادم - دیگر جرأت ماندن در یک روستای کانادا را نداشت، همه جا از او بیزار بودند، حتی ماریا شاپدلین، بی‌وقه پرسه می‌زد.

(Cahier I, f 15)

انگلستان را دوست دارم و انگلیسی‌ها را نیز - در رویش زیستن‌شان و در سروده تابستان‌شان، اما از نگره سیاسی می‌باید اعتراف کنم که همان احساسی در من هست که در ژاندارک - از نگاه خودش - اشاره‌ای - به گمانم بیشتر فرانسوی.

(Cahier III, f 12)

در خودم شیفتگی سفت و سخت و دهشتناکی را - و بسا بسیار پرتوان‌تر از خودم - می‌یابم به هر چه که می‌زید و به ویژه ضعیف و مورد هجوم است، و ماه‌ها زندان را تاب آورده‌ام برای زنده ماندن.

(همان)

بدا به حال من، می‌باید که مرده باشم، و اینک همه اینها، و پایان یافتن با افترا از پس افترا. جهان برای هر نسل - تقریباً - به تمامی از نو ساخته می‌شود - گذشته برای جوان‌ها هیچ معنایی ندارد جز چیزی که اذیتشان می‌کند، - چیزی مزاحم که با یاد آوردنش او را با آن رویارو می‌کنند - نام‌های گذشته می‌فرسایندش، دشنامش می‌دهند، به نظرش جز مزاحمانی نمی‌آیند، جز کثافتی بد بو، جز خردسالی چروکیده پیرمردها - حقه‌بازها - و بازیگرها - جوانی جز آن نمی‌کند که جهان به عبارتی با همه گذشته می‌کند - هر آنچه از هم جدا می‌شود، همه ردی که جهان (چیزها و آدم‌ها) پشت او بر جای می‌گذارند، به نظرش از راسته غریزه‌ای نفرت‌آور، خطرناک و تباه می‌آید.

(Cahier III, f 16v)

هرگز نتوانستم زبان آلمانی را تحمل کنم، پدر و مادر بیچاره‌ام به خود زحمت داده

بودند. برای فرستادن من به آنجا و برای آنکه آن را بیاموزم، به مدت یک سال من را به آنجا فرستاده بودند، نه سال داشتم، در سال ۱۹۰۵ - چه [...]! نزد یک آموزگار در دیفلتزر در هانوفر، بی درنگ بیزار شدم از زبان - ناجور، خشن، به طرز بیهوده‌ای پر سروصدا - از آلمانی‌ها، از آن کشور، از همه چیز، حالا پنجاه سال است که آن را صحبت می‌کنم این آلمانی لعنتی را - به آن طرف که نمی‌برمش - همیشه آن را بد حرف زده‌ام - زبان آلمانی را - به بدترین شکل ممکن و با تنفر: زبان نکبت است.

(Cahier VI, f 2v)

مردم چون ماشین بافتنی اند، آنچه می‌خواهند سرگرمی است، سرها به راه می‌افتند - از خون، از دهان‌ها غرش رعد می‌آید - ستیز - همگی نعره می‌زنند، چیز دیگری را نعره می‌زنند، برای هرچه می‌خواهند نعره می‌زنند.

دنوتل بیچاره، در مبارزه کشتندش.

(همان)

من شاید یکی از اندک موجوداتی در جهان هستم که می‌بایستی آزاد باشند، تقریباً دیگران همگی بخاطر بردگی متکبران‌شان، درنده‌خوایی مضمثرکننده‌شان و خودستایی لعنتی‌شان شایسته زندان‌اند.

من هنوز سوگوار بودم اما نمی‌خواستیم که روی جسد تفت کنیم یا - ناسزا بگویم - یا تکه تکه‌اش کنم - به هر حال این‌گونه بود که لباس‌هایش را نجات دادند - و پوستش را - و نه فقط زندگی و تحسین دادگاه را به چنگ آوردند که شادباش‌های مردم را هم، مدال‌های شرافت - به اسپیناس و دیگران نگاه کنید - و من دست به هیچ چیز نزد، من آزاد بودم، کاملاً آزاد - هیچ تعهدی نداشتم - تازه کار صد در صد، نه مزدبگیر نه حرفه‌ای، یک کوچولوی گمنام - زن جهان - نه فقط هیچ نبردم که همه چیز را هم باختم - همه چیز از کف رفته چشم‌ها باز - کارت پرتگاه - برای آرمان آریایی صلح در اروپا بود که من خودم را داخل کرده بودم - سلامی و علیکی با من می‌کردند! اما برای آن به هیچ چیز دست نزد - هرولد پکویی (Hérolf Paquis) خواهی نخواهی می‌باید - اگرچه گنده‌گویی می‌کرد - که خودش را وقف می‌کرد، که پیشوا را یگانه می‌دید، که ریبتروپ (Ribbentrop) را

مشیت الهی می دانست، اما یک جور دیگر تربیش را دادند.  
(Cahier VI, f 17v)

فرانسه دیگر در رایس بیچاره‌ها نیست - کار دیگری ندارد جز بالا آوردن همه -  
بستی‌ها - و کینه‌های از نو جان گرفته، همه قرن‌های حماسه‌اش که به سرعت گذشته،  
غرغرکنان، کج خلق، سراپا عجوزه.

عجله دارم که خودم را در جاهایی بینم که دیگر دل به هم زن نباشم.

انتشارات نیلوفر منتشر کرده است:

- نیچه برای معاصران (گزین گویه‌هایی به انتخاب رودیگر زفروتسکی) / علی عبداللهی /  
۷۹ ص / ۱۰۰۰ تومان
- گزیده‌هایی از در جستجوی زمان از دست رفته / مارسل پروست / مهدی سبحانی /  
۱۹۲ ص / ۲۲۵۰ تومان
- مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک (جلد اول) / ریمون بودن / باقر پرهام /  
۳۱۰ ص / ۳۳۰۰ تومان
- مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک (جلد دوم) / ریمون بودن / باقر پرهام /  
۴۸۴ ص / ۵۲۵۰ تومان

انتشارات نیلوفر - خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - تلفن ۶۶۴۶۱۱۱۷